

بحران مالی حوزه‌ی یورو و تأثیر آن

بر دولت‌های رفاه اروپایی

(تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۱۰ - تاریخ تصویب: ۹۶/۱۱/۰۱)

رکسانا نیکنامی^۱

چکیده

در سی سال اخیر، تشکیک در دولت رفاه افزایش یافته است و بسیاری معتقدند دولت رفاه با ذات سرمایه‌داری مدرن در تعارض قرار دارد. بحران مالی حوزه‌ی یورو که از سال ۲۰۰۸ میلادی آغاز شد، بار دیگر نقش دولت را وارد امواج تئوریک اروپا کرد و سبب تجدیدنظر جدی در مورد کارویژه‌های دولت در سطح قاره‌ی اروپا گردید. با آغاز فاز دوم بحران (بحران بدهی در یونان) این انگاره قدرت گرفت که وجود دولت رفاه یکی از دلایل اصلی این بحران و رکود اقتصادی بوده است و جهت سرپوش گذاشتن بر کسری موازنه و کمبود بودجه دولتی، تئوری‌های فراوانی در راستای لزوم کم‌کردن بار مسئولیت اجتماعی و رفاهی دولت مطرح شد. در نتیجه بسیاری از دولت‌های اروپایی مجبور به اعمال اصلاحات عمیق ساختاری و پیروی از سیاست‌های ریاضتی شدند. نتیجه‌ی این سیاست‌ها کاهش قابل ملاحظه‌ی سطح دستمزدها، کاهش خدمات اجتماعی و خصوصی‌سازی بخش دولتی بود. در این بین این سوال پیش می‌آید که بحران مالی حوزه‌ی یورو، چه تأثیری بر دولت رفاه در اتحادیه-

۱. استادیار مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران (niknami.roxana@ut.ac.ir)

ی اروپا بر جای گذاشته است و دولت رفاه چه جایگاهی در مدل اجتماعی اروپا دارد؟ در جواب می‌توان این‌گونه گفت که بحران مالی حوزه‌ی یورو، به دلیل کاهش رشد اقتصادی، سبب کاهش کیفیت دولت رفاه در اتحادیه‌ی اروپا شده است و تنها راه نجات دولت رفاه ایجاد رشد توأم با اشتغال‌زایی است که از طریق افزایش رقابت‌پذیری حاصل می‌شود. برای آزمون فرضیه‌ی فوق از مدل نظری جامعه‌شناس دانمارکی، گوستاو اسپینگ اندرسن^۱ استفاده خواهد شد. **کلیدواژه‌ها:** دولت رفاه، بحران مالی حوزه‌ی یورو، رقابت‌پذیری، مدل اجتماعی اروپا، رشد اشتغال‌زا

مقدمه

دولت رفاهی که در اروپا شکل گرفت؛ معلول موقعیت تاریخی اروپا بود. دولت رفاه عنصر طلایی درک اقتصاد سوسیالیستی اروپا بعد از جنگ جهانی دوم است. این پارادایم به عنوان عصر طلایی رشد اقتصادی هم نامیده می‌شود که تا اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ به طول انجامید. از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ تغییرات عمیقی در دنیای اقتصاد، بازار کار و ساختار خانواده رخ داد، که دولت رفاه را به چالش کشید.

بحران نفتی دهه‌ی ۱۹۷۰، تغییرات در عرصه‌ی رقابت بین المللی، صنعتی‌زدایی و کاهش کارایی نظریات کینز، منجر به بیکاری گسترده در اروپا شد، اصول اقتصاد ارتدوکس را زیر سوال برد، عصر نئولیبرالیسم آغاز گشت و دولت‌ها، رجعتی به سازوکارهای بازار کردند. در نتیجه تقریباً تمام دولت‌های رفاه پیشرفته در اتحادیه‌ی اروپا دست به اصلاح ساختار اجتماعی خود زدند. در دهه‌ی ۱۹۸۰، چشم انداز بقای دولت رفاه، ناامیدکننده به نظر می‌رسید. بسیاری از اقتصاددانان به دولت رفاه به مثابه مانعی بر سر راه نوآوری، اشتغال و تنظیمات منعطف بازار می‌نگریستند.

در سی سال اخیر، بسیاری از نهادهای اصلی شکل‌دهنده‌ی دولت رفاه، تضعیف گشته‌اند. این ضعف نه تنها اتحادیه‌های تجاری و احزاب سوسیال دموکرات، بلکه بسیاری از نهادهای نئوکورپوراتیست بعد از جنگ سرد را هم دربرمی‌گیرد (Diamond & Lodge, 2013: 7). با آغاز بحران مالی حوزه‌ی یورو از سال ۲۰۰۸، بار دیگر مسأله‌ی دخالت دولت در عرصه‌های مختلف اجتماعی پررنگ شد.

نکته‌ی قابل ذکر این است که بحران دولت رفاه، با بحران مالی حوزه‌ی یورو آغاز نشد؛ بلکه تغییرات دموگرافیک و پیر شدن جمعیت اروپا اولین جرقه را زد. با کاهش جمعیت اروپا، موازنه‌ی توزیعی در سیستم‌های امنیت اجتماعی که

مبتنی بر اتحاد میان کارگران و بازنشستگان بود برهم خورد. با ورود دولت به عنوان تضمین‌کننده‌ی امنیت اجتماعی، مشکل موازنه میان امنیت اجتماعی و مشکلات مالی دولت شروع شد.

بحران مالی حوزه‌ی یورو از یک سو سبب کاهش منابع مالی دولت رفاه شد و از سوی دیگر به مثابه کاتالیزور عمل کرده و لزوم اصلاحات در دولت رفاه اروپایی را مطرح کرد. اولین راه برای حل بحران، اجرای سیاست ریاضت اقتصادی بود که به‌طور مستقیم، دولت رفاه را هدف قرار داده بود. باید توجه کرد که در زمینه‌ی دولت رفاه در کشورهای مختلف اتحادیه‌ی اروپا یک دیدگاه مشترک وجود ندارد. کشورهای اروپایی به لحاظ توسعه، سیاست-گذاری، معیارهای حقوقی، شیوه‌های تخصیص سرمایه و نهاده‌ها با هم متفاوت هستند و در نتیجه ضربه‌ی وارده از ناحیه‌ی بحران و نوع واکنش آنها در سطح دولتی با هم تفاوت دارد. در این بین این سوال پیش می‌آید که بحران مالی حوزه‌ی یورو، چه تأثیری بر دولت رفاه در اتحادیه‌ی اروپا بر جای گذاشته است و دولت رفاه چه جایگاهی در مدل اجتماعی اروپا دارد؟ در جواب می‌توان این‌گونه گفت که بحران مالی حوزه‌ی یورو سبب کاهش کیفیت دولت رفاه در اتحادیه‌ی اروپا، به دلیل کاهش رشد اقتصادی شده است و تنها راه نجات دولت رفاه ایجاد رشد توأم با اشتغال‌زایی است که از طریق افزایش رقابت‌پذیری حاصل می‌شود.

برای بررسی تأثیر بحران مالی حوزه‌ی یورو بر دولت‌های رفاه اروپایی، ابتدا باید به تمایز میان دولت‌ها پرداخته، سپس این تأثیر را در هر گروهی به‌صورت جداگانه بررسی کرد. برای دست یافتن به این مهم، پژوهش بر مبنای مدل گوستاو اسپینگ اندرسن تدوین یافته است. بر اساس دیدگاه او سه مدل دولت رفاه در اروپا قابل شناسایی است که عبارتند از کشورهای شمال اروپا، اروپای



قاره‌ای و کشورهای لیبرال. اما برای تکمیل مدل اسپینگ اندرسن، گونه‌ی چهارمی را که موریسیو فررا^۱ به این سه گانه می‌افزاید هم لحاظ خواهیم کرد که همانا کشورهای جنوب اروپا هستند. نظر به این که کشورهای اروپای شرقی مدل ترکیبی در حال گذاری را تجربه می‌کنند که نه تنها هنوز تثبیت نشده و در نتیجه، شاخص‌های قابل آزمون را دربر نمی‌گیرد بلکه دارای سازوکار منسجم مدیریت بحران نیز نیست؛ در روند این پژوهش بدان پرداخته نخواهد شد.

چارچوب نظری

گوستاو اسپینگ اندرسن در کتاب خود با عنوان "۳ جهان سرمایه‌داری رفاهی"^۲، در تعریف دولت رفاه، به رد نظریه‌ی ساده‌انگارانه‌ی تحرک طبقاتی می‌پردازد. او بر لزوم اخذ رویکرد اندرکنشی، میان خود دولت رفاه از یک سو و دلایل حفظ آن از سوی دیگر، اصرار می‌ورزد. او معتقد است هر گاه پای دولت رفاه به میان کشیده می‌شود باید بر نقش آن در جامعه تأکید شود و این نقش فقط مبتنی بر هزینه، مالیات و یا ایجاد برابری نیست. اراده‌ی بازیگران تاریخی در قسمت‌های مختلف اروپا، نقش پررنگی در تعریف دولت رفاه دارد. بنابراین تعریف او از دولت رفاه حاوی نقاط درخشانی است که بر پایه‌ی اندرکنش بازیگران و ساختار تلالو می‌یابد. اندرسون، از سه رژیم دولت رفاه در کشورهای اروپایی صحبت می‌کند (Esping-Andersen, 1990). با وجود این - که مدل او سال‌ها پیش ساخته شده است؛ اما هنوز هم کاربرد دارد. تقسیم‌بندی اسپینگ اندرسن بر اساس روش‌شناسی وبر در تقسیم انواع آرمانی ساخت‌های مذهبی استوار است. بر اساس مدل اسپینگ اندرسن، دولت رفاه در کشورهای اروپایی به انواع کشورهای شمال اروپا، اروپای قاره‌ای و کشورهای لیبرال تقسیم می‌شود.

1. Maurizio Ferrera
2. The Three Worlds of Welfare Capitalism

گونه‌شناسی اسپینگ اندرسن تأکید زیادی بر مسیر وابستگی (به ویژه بر پارادایم تحرک منابع قدرت) دارد و معیار اصلی او، دو متغیر "کالادایی" و "قشربندی"^۲ است (Esping-Andersen, 1990: 38). از سوی دیگر وی دو تأمین‌کننده‌ی اصلی رفاه را هم شناسایی می‌کند که می‌تواند بخش خصوصی و یا دولت باشد (Esping-Andersen, 1990: 107). در تکمیل مدل اسپینگ اندرسن، فررا در مقاله‌ی "مدل جنوبی رفاه در اروپای اجتماعی"^۳ از نوع چهارم دولت رفاه در قاره‌ی سبز، یعنی مدل کشورهای جنوب اروپا و یا مدیترانه سخن به میان می‌آورد (Ferrera, 1996: 17). بنابراین از تجمیع مدل اسپینگ اندرسن و فررا، می‌توان به چهار نوع دولت رفاه در اروپا دست یافت:

۱. شمال اروپا: نوع دولت رفاه در این کشورها مبتنی بر اصول دموکراسی اجتماعی است. دولت رفاه در استراتژی‌های سرمایه‌گذاری اجتماعی که منجر به اشتغال‌زایی و افزایش مراقبت‌های بهداشتی و بازنشستگی می‌شود؛ تجلی می‌یابد (Diamond & Lodge, 2013: 4). این مدل که در دانمارک، فنلاند، نروژ، هلند و سوئد شایع است در پی آن است که دولت را جایگزین بازار کند. در این مدل، رفاه اجتماعی یک حق جهانی است و دولت مهم‌ترین تأمین‌کننده‌ی رفاه محسوب می‌شود (Esping-Andersen, 1990: 14). مهم‌ترین ویژگی آن هزینه‌های بالای اجتماعی، سیاست‌های فعالانه‌ی بازار و افزایش اشتغال است. این مدل تأکید فراوانی بر توزیع مجدد منابع، مشمولیت اجتماعی، جهان‌گرایی و نیروی کار زنان و اشتغال دارد.

۲. اروپای قاره‌ای: الگوی دولت رفاه در این کشورها از رویکرد محافظه‌کارانه تبعیت می‌کند. از آنجا که مبدع این مدل بیسمارک بوده است به آن مدل بیسمارکی هم گفته می‌شود. این مدل بیشتر در اروپای غربی یعنی فرانسه،



1. Decommodification
2. Stratification
3. The Southern Model of Welfare in Social Europe

آلمان، اتریش، بلژیک و لوکزامبورگ رایج است. در آن طیف گسترده‌ای از قشربندی اجتماعی و کالاذایی وجود دارد و بر حقوق کارگران تأکید می‌شود. در این مدل، دولت رفاه مهم‌ترین تأمین‌کننده‌ی رفاه خانواده است که در پی تضمین امنیت رفاهی جمعی (اشتغال و حقوق بازنشستگان) است و از طریق کاهش سن بازنشستگی به اشتغال‌زایی می‌پردازد (Milward, 2000: 42). این مدل تأکید کم‌تری بر بازتوزیع ثروت دارد و به اشتغال به مثابه بنیان‌گذار اجتماعی می‌نگرد؛ بنابراین مزایای آن بیشتر معطوف به درآمد است و از نقش‌های سنتی اجتماعی حمایت می‌کند. این مدل بین طبقات اجتماعی تفاوت قائل است (Esping-Andersen, 1989: 11). تأکید اصلی مدل قاره‌ای بر افزایش دستمزدها است. بنابراین مفهوم محوری آن حول درآمدها قرار می‌گیرد. اولین هدف مدل قاره‌ای، بازتوزیع درآمدها نیست؛ بلکه مدیریت ریسک است. مدل قاره‌ای دارای نوعی جهان‌گرایی مستتر است (Verlag, 2012: 36).

۳. لیبرال: دولت رفاه از رویکرد سرمایه‌گذاری اجتماعی استفاده می‌کند و در پی افزایش تقاضا برای نیروی کار از طریق آزادسازی اقتصادی و انعطاف‌پذیری دستمزدها است. این مدل، بیشتر در ایرلند و انگلیس رایج است و حداقل سطح کالاذایی و قشربندی اجتماعی را دارد. بیمه‌ها توسط بخش خصوصی ارائه می‌شوند و با وجود تأکید بر رفع فقر، توجه کمتری به برابری طبقاتی معطوف می‌شود. به عبارتی تأکید بیشتر آن بر امنیت اجتماعی بازار می‌چرخد و با تغییر اجتماعی، هرچند اندک، و همکاری بخش خصوصی، مزایا هدف‌دار می‌شوند (Esping-Andersen, 1989: 13).

۴. جنوب اروپا: این مدل بیشتر در چهار کشور اسیر در گرداب بحران مالی یعنی یونان، اسپانیا، ایتالیا و پرتغال رایج است. تأکید اصلی بر حقوق افرادی است که حق بیمه پرداخت می‌کنند و به خانواده به عنوان واحد مرکزی نگاه می‌کنند (به دنبال افزایش درآمد خانوارها است). این مدل حمایت شغلی زیادی از نیروی کار تمام وقت می‌کند (Ferrera, 1996: 20). تأکید این مدل بر

تغییرات اجتماعی آرام، خاص‌گرایی و مشتری‌مداری^۱ است.

ویژگی‌های اصلی دولت رفاه در مدل‌های چهارگانه

جنوب اروپا	لیبرال	اروپای قاره‌ای	شمال اروپا	
کسانی که حق بیمه پرداخت می‌کنند	اقتدار ضعیف	مبتنی بر اشتغال	شهروندی جهانی	حقوق اجتماعی
حفظ وضع موجود با وجود تفاوت‌ها	برابری فرصت‌ها	حفظ وضع موجود	برابری	ارزش‌های اصلی
اخلاق ضعیف کار + اشتغال کامل مردان	اخلاق لیبرال	اخلاق مبهم کار + اشتغال کامل مردان	اشتغال کامل بر اساس اخلاق کار	اشتغال
خانواده‌ی گسترده	خنثی	خانواده‌ی هسته‌ای	برابری جنسیتی	جنسیت
کسب درآمد	کاهش فقر	کسب درآمد	برابری	اهداف
نیازهای خانواده	نیاز	نیازهای کاری و خانوادگی	شهروندی	اصول
جمعی	فردی	جمعی	جمعی	مسئولیت‌ها
تأمین مالی بلندمدت برای بیمه‌های اجتماعی	انتقال ضعیف خدمات به افراد ضعیف	تأمین مالی بالا برای بیمه‌های اجتماعی	تأمین مالی از طریق مالیات و ایجاد برابری در خدمات اجتماعی	امنیت اجتماعی
حمایت از اشتغال بدون سیاست حمایت از کارگر	قوانین‌زدایی از بازارکار	حمایت شغلی قوی	فعال	سیاست بازار کار
شاغلین	فقرا	مردان سرپرست خانوار	همه‌ی شهروندان	ذینفعان
خانواده‌ی گسترده + داوطلبانی نظیر کلیسا یا سازمان‌های مردم‌نهاد	بازار	دولت + خانواده‌ی هسته‌ای	دولت	نهادهای اصلی
منفعلا نه و محدود	خنثی	منفعل اما سخاوتمندانه	فعال	حمایت از خانواده

منبع: (Hemerijck, 2013, p.16)

دولت رفاه در مناطق چهارگانه‌ی اروپا قبل از شروع بحران مالی

حوزه‌ی یورو

از دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی تا اواسط دهه‌ی ۲۰۰۰، کل هزینه‌های خدمات اجتماعی



بحران مالی حوزه‌ی یورو و تأثیر... ۴۵

به نسبت تولید ناخالص داخلی حدود ۲۵-۳۰٪ بود (Hemerijck, 2012: 5). بر این اساس می‌توان وضعیت دولت رفاه در کشورهای اروپایی را قبل از بحران چنین ترسیم کرد.

سهم دولت رفاه قبل از شروع بحران مالی حوزه‌ی یورو

خدمات خانواده به نسبت کل هزینه‌ها	سهم بخش خصوصی در خدمات دولتی	هزینه خدمات اجتماعی (GDP%)	
۱۸	۵	۲۵	کشورهای شمال اروپا
۵	۸	۲۶	اروپای قاره‌ای
۴	۱۹	۱۹	کشورهای لیبرال

منبع: (Diamond & Lodge, 2013, p. 4)

طبق مدل اسپینگ اندرسن دولت رفاه قادر به ایفای سه نقش اصلی است که در هر کشوری یکی از این نقش‌ها پررنگ می‌شود:

۱. دولت رفاه در نقش رابین‌هود: دولت به باز توزیع عادلانه‌ی رفاه میان طبقات مختلف می‌پردازد و متشکل از سازوکارهایی است که برای حراست از خطراتی نظیر فقر و درآمد پایین تدوین شده‌اند. قوانین بازار کار از نابرابری‌ها کاسته و حقوق کارگران را تأمین می‌کند.

۲. دولت رفاه در نقش قلک: به شهروندان این امکان را می‌دهد که از خود در برابر مشکلات اجتماعی مراقبت کرده و درآمدها را افزایش دهند. تثبیت حقوق بازنشستگان مهم‌ترین رکن این نقش است.

۳. دولت رفاه در نقش سرمایه‌گذار اجتماعی: دولت را قادر می‌سازد بر روی سرمایه‌ی انسانی و اجتماعی سرمایه‌گذاری کند. مثل برنامه‌های مراقبت از کودکان، آموزش و غیره (Begg & Mushovel, 2015: 7).

از برخی جهات کشورهای مختلف اتحادیه‌ی اروپا در این مورد با هم متفاوت-اند. این تفاوت منبعث از سنت‌های ملی، ترجیحات کشورها و تفاوت در سطح

اقتصادی آنها است. بر این اساس به بررسی وضعیت مدل‌های چهارگانه‌ی قبل از بحران مالی می‌پردازیم.

۱. شمال اروپا: در کشورهای شمال اروپا، دولت در سازمان‌دهی و تأمین مالی مزایای رفاهی برای شهروندان نسبت به بقیه‌ی کشورها دخالت گسترده‌تری دارد؛ چرا که رسالت رفاهی دولت، همه شهروندان را دربرمی‌گیرد. دولت رفاه در این کشورها بر مبنای سه اصل سازمان‌دهی شده‌است: امنیت اجتماعی، بهداشت و آموزش رایگان. دایره‌ی دولت رفاه در این کشورها بسیار گسترده است و تقریباً همه چیز را دربرمی‌گیرد. از جمله: امنیت اجتماعی، انواع کمک-هزینه‌ی اشتغال، بی‌کاری، کودکان، درمان و سالمندان، مزایای مادری، حمایت اجتماعی، سیستم بهداشت و درمان عمومی، سیاست‌های بازارکار و آموزش (Joseph, 2012: 190).

نمونه‌ی شاخص این گروه، سوئد است. سطح پوشش خدمات رفاهی در این کشور به شکل ترکیبی است. اولین قانون حقوق مستمری‌بگیران در سال ۱۹۱۳ در سوئد تصویب شد و خیلی زود به قسمت اعظم جامعه تسری یافت. با تصویب مزایای مرتبط با بازارکار، اساس برنامه‌های امنیت اجتماعی، متنوع شد. در این نوع مدل دولتی، که مدل پوششی هم نامیده می‌شود، هدف اصلی تضمین کمک هزینه مسکن و حمایت‌های اجتماعی است و بیمه‌ی بی‌کاری جزء مدل یارانه‌ای دولتی است؛ که به‌صورت داوطلبانه اعمال می‌شود (Joseph, 2012: 185). در همین راستا با اصلاحات سال ۲۰۰۵، در بیمه‌های درمانی، اصل "جامعه دوستانه"^۱ کنار گذاشته شد. از سال ۲۰۰۷، آهنگ رشد اقتصادی در سوئد کند شد. این در حالی بود که درست تا اوایل سال ۲۰۰۷، بازارکار رشد یافته بود و اصلاحات دولتی در مورد کاهش مزایای بی‌کاری و طرح‌های جدید اشتغالی اجرایی شده بود.

۲. اروپای قاره‌ای: مدل قاره‌ای، مبتنی بر نقش سنتی و استانداردهای اشتغال است. نکته‌ی مهم در مورد این گروه این است که آنان روند اصلاحات را سال‌ها قبل از شروع بحران ۲۰۰۸ آغاز کرده‌بودند. مدل قاره‌ای، به بی‌کاری به‌مثابه خطر اجتماعی می‌نگرد. در زمان بحران نفتی ۱۹۷۳، بی‌کاری در این کشورها افزایش یافت. برای تسهیل رقابت‌پذیری شرکت‌ها، میزان مالیات‌ها کاهش یافت و تلاش شد از منابع مالی جایگزین مثل مالیات بر ارزش افزوده استفاده شود (Verlag, 2012: 37).

آلمان کشور شاخص این گروه است. حمایت اجتماعی در آلمان از سابقه‌ی طولانی برخوردار است؛ که ریشه در دهه‌ی ۱۸۸۰ و اصلاحات بیسمارک دارد. خلاصه‌ی اصلاحات صورت‌گرفته در بازه‌ی زمانی ۲۰۰۰-۲۰۰۵ در آلمان را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

- فعال‌سازی اشتغال

- کاهش بیمه‌ی بیکاری از ۳۲ ماه به ۱۲ ماه و تشویق بیکاران به یافتن شغل

- ادغام کمک‌هزینه‌ی بیکاری و کمک‌هزینه‌ی اجتماعی بر مبنای مالیات

- تأکید بر شرکت‌های کوچک و متوسط و شرکت‌های دانش‌بنیان به منظور

تحریک اشتغال

- تحریک بازار کار (Stetter, 2015: 5)

برخی معتقدند این اصلاحات سبب شده‌است که نوع دولت‌رفاه در آلمان به مدل

لیبرال نزدیک شود.

۳. لیبرال: منابع حمایت اجتماعی در این مدل، خانواده، بازار کار و با سهم

کمتری دولت است. مهم‌ترین هدف دولت رفاه، قبل از شروع بحران در

کشورهای این گروه، کاهش فقر بود. قسمت اعظم منابع برای تأمین هزینه‌ی

دولت رفاه از مالیات تأمین می‌شد و نگاه ابزاری به دولت داشت (Stetter,

2015). یکی از کشورهای شاخص این گروه، ایرلند است. بعد از دوران

طولانی رکود اقتصادی، اقتصاد ایرلند با الحاق به اتحادیه‌ی اروپا در سال ۱۹۷۳، پیشرفت زیادی کرد. اما در سال‌های ۱۹۸۶-۱۹۷۷، دولت‌ها یکی پس از دیگری شکست خوردند و در نتیجه بار دیگر کشور دچار مشکلات اقتصادی و اجتماعی جدی شد. در دهه‌ی ۱۹۹۰، آهنگ رشد اقتصادی در این کشور با ورود گسترده‌ی زنان به بازار کار تقویت شد (Healy, 2012: 93).

۴. جنوب اروپا: برای طبقه‌بندی دولت رفاه در جنوب اروپا، می‌توان از واژه‌ی "دیورالتین" استفاده کرد (Liebfried, 1992: 246). دولت‌های رفاه در جنوب اروپا، "مشتری‌مدار" هستند. بدین معنا که در صنایع خاص و مشاغل خاص اجرا می‌شوند و ابتدایی هستند چون سیاست‌های خانواده و بازار کار در آن پررنگ می‌شود (Ferrera, 1996: 19). به دنبال استقرار دموکراسی در جنوب اروپا، فشارهای اجتماعی منجر به افزایش هزینه‌های اجتماعی در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ شد. برای مثال در یونان به دلیل قوت‌گیری موج پوپولیست، در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، سیاست‌های رفاهی دولت به ابزار اصلی جناح‌های سیاسی تبدیل شد. به طوری که طرح دولت رفاه در یونان بیشتر بر کاهش سن بازنشستگی، بیمه‌های از کارافتادگی و گسترش بیمه‌های اجتماعی مبتنی بود (Glatzer & Petmesidou, 2015: 159).

در دهه‌ی ۱۹۹۰-۲۰۰۰ و قبل از شروع بحران مالی حوزه‌ی یورو، تحت فشارهای داخلی و خارجی مثل افزایش مهاجرت، تغییرات دموگرافیک، تغییر نقش‌های جنسیتی، کاهش بودجه و التزامات ناشی از پیوستن به اتحادیه‌ی پولی اروپا، اصلاحات پراکنده‌ای به انجام رسید (Guillen, 2015: 8). اما بازهم هزینه‌های اجتماعی در کشورهای جنوب اروپا بالا بود. در اسپانیا، یونان و پرتغال هزینه‌های سرانه‌ی اجتماعی به اندازه‌ی سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی، رشد نداشته‌است. این موضوع نشان می‌دهد که هزینه‌های اجتماعی به سختی

افزایش می‌یابد. به همین واسطه می‌توان در پاسخ کسانی که مدعی‌اند هزینه‌های بالای دولت رفاه در کشورهای جنوب اروپا سبب بحران مالی حوزه‌ی یورو شده است شک کرد (Guillen, 2015: 13).

در پرتغال با پذیرش اتحادیه‌ی پولی اروپا، سیاست‌گذاران، لزوم کمتری به همگرایی در وضعیت درآمدی، بازارکار، امنیت اجتماعی و سیاست‌های رفاهی می‌دیدند. در واقع با این عمل، میثاق‌های اجتماعی رنگ باخت و اقبال به ساختارهای نهادی بیشتر شد. در یونان هزینه‌ی رفاهی دولت از دهه ۱۹۸۰ تا زمان شروع بحران GDP از ۱۲/۲٪ به ۲۶٪ افزایش یافت. این تغییر در پرتغال، از ۱۴/۷٪ به ۲۴/۳٪ بود (Glatzer & Petmesidou, 2015: 160). در ایتالیا هم کاهش بودجه و بدهی در دهه‌ی ۱۹۸۰ افزایش یافت. یکی از دلایل این بحران، گسترش قابل ملاحظه‌ی طرح‌های درآمدی بود.

دولت رفاه در مناطق چهارگانه‌ی اروپا بعد از بحران مالی حوزه‌ی یورو بحران مالی حوزه‌ی یورو، برای دولت‌های اروپایی، نوعی "آزمون فشار" تمام-عیار محسوب می‌شد. این آزمون به ترمیم مجدد مرزهای بازار و دولت انجامید. با مطرح شدن خبر ورشکستگی بانک سرمایه‌گذاری "برادران لمان" در سال ۲۰۰۸، نوعی پارادایم کینزینیستی برای نجات سونامی مالی اتخاذ شد. در جریان اجلاس "داووس"^۲ در سال ۲۰۰۹، مرکل معتقد بود که این روزها اعتماد به اصول لسه‌فر و اجماع واشنگتن خدشه‌دار شده است (Hemerijck, 2012: 2).

از سال ۲۰۱۰، سیاست محافظه‌کارانه‌تری در عرصه‌ی اقتصاد اتخاذ شد که متمایل به اجرای ریاضت اقتصادی و کاهش بودجه‌ی دولت بود. اعلام ورشکستگی یونان، اروپا را بیشتر در گرداب فروبرد. اتحادیه‌ی اروپا توانست

با ارائه‌ی یک بسته‌ی کمکی، یونان و سایر اقتصادهای ضعیف اروپایی را از سقوط نجات دهد. در مرحله‌ی بعد یونان، پرتغال و اسپانیا شروع به اجرای سیاست سخت‌گیرانه‌ی اقتصادی کردند که کاهش هزینه‌های دولت رفاه در آن زمره قرار داشت. دولت‌های محافظه‌کار اروپا مثل هلند، آلمان، فرانسه و ایتالیا هم به اجرای ریاضت اقتصادی پرداختند و از سیاست پساکینزینیسم مدیریت بحران دور شدند (Hemerijck, 2012: 6). با وجود پیشرفت‌هایی که در کشورهای مختلف رخ داد؛ هنوز هم سه چالش سیاستمداران را در حوزه‌ی اصلاحات دولت رفاه تحت فشار قرار می‌دهد:

۱. چالش‌های بیرونی: رقابت بین‌المللی، بازتوزیع منطقه‌ای و قدرت کالازدایی دولت رفاه را به چالش می‌کشد و افزایش رقابت فراملی در بازار پول، کالا و خدمات دائماً قدرت مانور دولت رفاه را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر این خطر وجود دارد که رقابت مالیاتی، کالاهای عمومی را تحت تاثیر قرار دهد (Matsaganis, 2011: 505).

۲. چالش‌های داخلی: پیرشدن جمعیت، کاهش نرخ زادوولد، تغییرات اجتماعی جنسیت در نتیجه‌ی ورود زنان به بازار کار و گذار از اقتصاد صنعتی به خدمات و تکنولوژی‌های جدید سبب نابرابری‌های اجتماعی شده است. به گفته‌ی اسپینگ اندرسن، مهم‌ترین دلیل این را که چرا نظام‌های تأمین اجتماعی، بیش از حد گسترده شده‌اند باید در ضعف بازارکار و خانواده، به عنوان تأمین کننده‌ی سنتی رفاه جستجو کرد. به علاوه منابع جدید مهاجرتی و تبعیض، به‌ویژه در کلان شهرها چالش‌های جدید اجتماعی را ایجاد کرده است (Hemerjck, 2006: 7).

نگاه رأی‌دهندگان به سیاست‌های کشورهای اروپایی در زمینه‌ی تغییرات در دولت رفاه جالب است. طبق نظرسنجی‌های انجام شده در سه کشور فرانسه، دانمارک و انگلیس که بر اساس مدل اسپینگ اندرسن انتخاب شده‌اند؛ ۵۷٪ از فرانسوی‌ها، ۴۹٪ از انگلیسی‌ها و ۴۳٪ از دانمارکی‌ها موافق دولت رفاه هستند



بحران مالی حوزه‌ی یورو و تأثیر... ۵۱

(Diamond & Lodge, 2013: 9). به عبارتی، بعد از بحران، نگاه رأی‌دهندگان در مورد تغییرات، محافظه‌کارانه باقی ماند. (Begg & Mushovel, 2015: 10). بعد از بحران مالی، بسیاری معتقدند که اروپا دیگر نمی‌تواند از پس هزینه‌های دولت رفاه برآید. قبل از مطالعه‌ی موردی هر یک از مدل‌ها خوب است که نگاهی اجمالی بر وضعیت میانگین شاخص جینی در کشورهای مختلف هر مدل، بعد از بحران مالی حوزه‌ی یورو، داشته باشیم. جدول زیر نشان می‌دهد که هرچه از کشورهای شمال اروپا به سمت کشورهای جنوب حرکت می‌کنیم؛ ضریب جینی بالاتر و نرخ فقر، افزایش می‌یابد. در نتیجه این واقعیت قابل انکار نیست که بحران مالی حوزه‌ی یورو، لطماتی را بر پیکر رفاهی دولت‌ها وارد کرده است.

شاخص جینی در مدل‌های چهارگانه

نرخ فقر	شاخص جینی	
۱۲/۶۱۵	۰/۲۴۷	شمال اروپا
۱۴/۳۵۳	۰/۲۷۳	اروپای قاره‌ای
۲۱/۱۱۰	۰/۳۳۲	لیبرال
۲۰/۲۰۲	۰/۳۲۷	مدیرانه‌ای

منبع: (Stetter, 2015, p.4)

۱. شمال اروپا: مهم‌ترین تغییر رخ داده در این کشورها، بعد از شروع بحران مالی، تغییر مفهوم "آزادی از خواسته" به "آزادی عمل" بود. بدان معنا که حرکت اصلی در جهت اشتغال‌زایی و تشویق آزادی عمل که قبلاً اسپینگ اندرسن در کتاب خود از آن دفاع کرده بود رخ داد. این کشورها بهترین شاهد بر موفقیت راه حل‌های پاره‌تویی برای تغییرات ساختار اجتماعی و تغییر

اقتصادی هستند (Hemerijck, 2012: 14). در مدل شمال اروپا، همکاری نزدیکی میان دولت، شهرداری‌ها، اتحادیه‌ی اروپا، کارفرمایان و احزاب سیاسی شکل گرفت (Haikio, 2012: 247). این مدل افشردی نوسازی و ایده‌های جدید است. مهم‌ترین چالش این کشورها بعد از بحران کمبود بودجه‌ی دولت و افزایش سن جمعیت است و بهترین امتیاز آنها، گشوده‌بودن مرزهای اقتصاد جهانی و استفاده از فناوری‌های جدید مکانیسم جمعی است. پاسخ دولت‌های شمال اروپا به بحران، اجرای بسته‌های مبارزه با بحران بود. آنها این‌گونه، هم انسجام مالی را تضمین کردند و هم سرمایه‌ی انسانی را ارتقا دادند.

برای مثال در سوئد، در نتیجه‌ی بحران، دولت شروع به تغییر در بیمه‌ی درمانی از طریق "آژانس بیمه اجتماعی"^۱ کرد. پاییز ۲۰۰۸، تعداد افراد تحت پوشش طرح‌های مرتبط با بهداشت و درمان، بیکاری و حمایت اجتماعی به ۱۲۱۰۰۰ نفر کاهش یافت. دولت استراتژی جدیدی را طراحی کرد که باز هم از دامنه مشمولین خدمات اجتماعی دولتی می‌کاست. مبنای این استراتژی ارائه‌ی انگیزه‌ی بهتر برای کار، ایجاد شرایط سهل‌تر برای کارفرما و ایجاد شرایط سودآورتر برای اشتغال‌زایی بود (Joseph, 2012: 196). در سال ۲۰۰۹، بیمه‌ی بیکاری به ۵۰٪ کاهش یافت. در بازه‌ی زمانی ۲۰۱۲-۲۰۱۳، رشد اقتصادی سوئد کم شد، چرا که بحران بدهی منجر به بی‌ثباتی بازار شده بود. اما این شرایط توسط دولت کنترل شده و میزان تولید ناخالص داخلی طی سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۶، به ۲/۶٪ رسید. با افزایش رقابت‌پذیری اقتصادی، اشتغال هم جهش بزرگی کرد (Joseph, 2012: 198).

۲. اروپای قاره‌ای: این دولت‌ها بعد از بحران مالی دست به تغییر انگاره‌های مردم‌محورانه زدند. حمایت از خانواده، نقش‌های جنسیتی و مراقبت از کودکان در نقطه‌ی قانونی اصلاحات اجتماعی در این کشورها قرار گرفت. از سال

بحران مالی حوزه‌ی یورو و تأثیر... ۵۳

۲۰۰۹ به بعد در این کشورها، بیکاری دائماً کاهش داشته و در سال ۲۰۱۴ به ۶/۷٪ رسیده است (Stetter, 2015: 5). مدل رشد این کشورها هم در راستای دستمزدهای پایین و هزینه‌ی پایین نیروی کار است که منجر به توزیع نابرابر درآمد و افزایش صادرات می‌شود.

برای مثال، اگر آلمان را به عنوان شاخصی در میان کشورهای این گروه در نظر بگیریم؛ به این نتیجه خواهیم رسید که نتیجه‌ی اصلاحات سال‌های بحران در این کشورها، افزایش اشتغال و مازاد صادرات به دلیل کاهش دستمزدها بوده‌است.

در زمینه‌ی دولت رفاه، آلمان دست به دو نوع اصلاحات زد:

الف. کاهش ساعت کاری در صناعی که از بحران آسیب دیده بودند.

ب. اختصاص میلیاردها یورو برای تعویض ماشین‌های قدیمی با جدید (Dauderstadt, 2013: 9).

با این دو سیاست، نیروی کار قادر به تحرک بیشتر و مدیریت درآمدها شد. حاصل اصلاحات در این کشورها، به لحاظ سیستمی عبارت بود از تحقق اقتصاد بازار اجتماعی^۱ که مبتنی بر روابط ویژه میان دولت و بازار از یک سو و سرمایه و نیروی کار از سوی دیگر است (Dauderstadt, 2013: 10). با کنترل هزینه‌های دولت رفاه، آلمان امکان مدیریت بحران مالی را به دست آورد. این به معنای قطع وظایف اجتماعی دولت نبود؛ بلکه به معنای بهینه کردن این کار ویژه با توجه به مقدرات و محذورات محیطی بود.

عملکرد بلژیک هم، نظیر آلمان، در کنترل بحران مثبت بوده است و تاکنون سیاست‌های ریاضتی در این کشور به اجرا درنیامده است. توان وام‌دهی دولت نیز هنوز بالا است. البته این بدان معنا نیست که بلژیک در حاشیه‌ی امن قرار گرفته است. تلاش‌های بلژیک در بخش بانکی قابل توجه بوده‌است. در سال ۲۰۰۹، یک سال پس از شروع بحران مالی حوزه‌ی یورو، بلژیک ۳۴٪ از تولید

ناخالص داخلی خود (حدود ۸۸ میلیارد یورو) را صرف خدمات اجتماعی کرد. این رقم در فرانسه ۱/۳۳٪ و در لوکزامبورگ ۱/۲۳٪ بود (Verlag, 2012: 52). تأکید اصلی آنها بر اشتغال‌زایی از طریق مشاغل پاره‌وقت و روند یادگیری بود؛ به عبارتی آنها بر وجود رقابت پافشاری می‌کردند.

۳. لیبرال: استراتژی جدید انگلیس و ایرلند بعد از بحران مالی حوزه‌ی یورو، ترکیبی از کاهش افراطی هزینه‌های دولتی و طراحی مجدد بخش رفاهی جهت کاهش هزینه‌ها، گسترش نقش بازیگران غیردولتی، افزایش تنوع محلی و از بین بردن برنامه‌های توزیعی است. برای مثال انگلیس مالیات‌ها را به ۱۱۰/۳ میلیارد پوند افزایش داد و از هزینه‌ها کاست (Taylor-Gooby, 2012: 224). بیشتر کاهش‌ها در سه حوزه‌ی مزایای غیر حقوق بازنشستگی (به‌ویژه کمک-هزینه‌ی مسکن و کمک‌هزینه‌ی افراد معلول)، کاهش خدمات عمومی (کاهش بیمه‌های درمانی و کمک‌های فرامرزی) و کاهش ۲۰-۴۰٪ کارمندان دولت صورت پذیرفت (Vandenbroucke, 2012(a): 224). این تعدیل‌ها نوعی بحران مشروعیت برای اتحادیه‌ی اروپا را در پی‌داشت. به گونه‌ای که بسیاری از ساکنان جزیره‌ی بزرگ، اتحادیه و سیاست‌های ریاضت اقتصادی را مسئول وضعیت نابسامان اقتصادی و اجتماعی خود قلمداد می‌کردند و نتیجه‌ی این وضعیت وقوع برگزیت بود.

در نوامبر ۲۰۰۸، دولت براون یک بسته‌ی نجات را برای بخش مالی پیشنهاد داد که بیشتر معطوف به بازار کار بود. تا آوریل ۲۰۰۹، دولت سه میلیارد پوند صرف اشتغال‌زایی و اعطای یارانه به شرکت‌هایی کرد که جوانان ۱۸-۲۴ ساله را که بیش از ۱۴ ماه از بیکاری آنها می‌گذشت استخدام کرده - بودند (Hemerijck, 2012: 393). در زمان کامرون نیز اصلاحات ادامه یافت و همچنان بر ایدئولوژی نئولیبرال و بخش خصوصی تأکید شد. طراحی مجدد دولت رفاه در انگلیس ناتمام ماند، اما مهم‌ترین ویژگی این طراحی، خود را در قامت تعمیق فاصله میان کارمندان و بازنشستگان، گرایش به استفاده از بخش



خصوصی و گرایش به الگوهای متنوع خدمات اجتماعی نشان داد (Hemerijck & Vandenbroucke, 2012(a): 224).

۴. جنوب اروپا: به دلیل بحران مالی حوزه‌ی یورو، سیاست خصوصی‌سازی دارایی‌های عمومی در کشورهای جنوب اروپا مورد تشویق قرار گرفت (Busch, Hermann & Hinrichs, 2013: 6). از زمان شروع بحران مالی اروپا و اجرای سیاست ریاضت اقتصادی، موازنه‌ی قدرت میان عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی در جنوب اروپا تغییر کرد و به دلیل فشارهای ناشی از بیکاری و مداخله‌ی دولت در بازار کار قدرت اتحادیه‌های تجاری در جنوب اروپا کم‌تر شد. ریاضت اقتصادی در اروپا، با تغییر در سطح دستمزدها و سیاست چانه‌زنی جمعی همراه شد که در بسیاری از کشورهای اروپایی منجر به اصلاحات رادیکال نتولیرالیستی شد. برای مبارزه با افزایش بیکاری، تقاضا برای اصلاحات ساختاری در بازار کار جنبه‌ی سیاسی به خود گرفت (Busch & Hermann & Hinrichs, 2013:13).

با اجرای سیاست مداخله‌گرایانه‌ی اتحادیه‌ی اروپا در سطح عمومی دستمزدها، به طور طبیعی دستمزدها کاهش یافتند. به علاوه، نوعی بازسازی رادیکال در نظام چانه‌زنی جمعی در جنوب اروپا رخ داد نکته‌ی جالب در مورد این کشورها این است که در زمینه‌ی دستمزدها از روش بیسمارکی استفاده می‌کنند. در اثر بحران مالی حوزه‌ی یورو، سطح دستمزدها در این کشورها کاهش یافته‌است. جدول زیر مقایسه‌ی کامل این وضعیت است.

هزینه‌های اصلی دولت رفاه در جنوب اروپا

کشور حوزه یورو	بازنشستگی	بازنشستگی	بازنشستگی	بازنشستگی	بازنشستگی	
۳۰/۳	۳۰/۷	۲۵/۷	۲۷	۲۹/۹	۲۹/۱	هزینه‌های اجتماعی (GDP%)
-	۱۰/۸	۱۰/۱	۱۲/۵	۱۵/۳	۱۳/۶	هزینه مستمری ۲۰۱۰
	۱۲/۷	۱۲/۳	۱۳/۱	۱۵/۶	۱۴/۹	پیش‌بینی هزینه مستمری ۲۰۴۰
۴۹/۵	۷۲/۶	۵۸/۲	۶۴/۲	۵۶/۹	۵۵/۶	نرخ اشتغال ۱۵-۶۴
	۱۷/۴	۱۸	۱۷	۲۳	۲۳/۹	امید به زندگی در مردان پس از بازنشستگی
	۲۰/۶	۲۲/۷	۲۰/۳	۲۷/۱	۲۷/۲	امید به زندگی در زنان پس از بازنشستگی

منبع: (Busch, Hermann & Hinrichs, 2013, p.15)

همان‌طور که از جدول برمی‌آید، در اثر بحران مالی حوزه‌ی یورو، سطح دستمزدها در جنوب اروپا کاهش قابل ملاحظه‌ای داشته است (یونان ۲۰٪-، پرتغال ۱۰٪-، اسپانیا ۵/۹٪- و ایتالیا ۲/۶٪-). در مورد مستمری‌بگیران، پرتغال از سال ۲۰۰۸ و یونان، ایتالیا و اسپانیا از سال ۲۰۱۰ اصلاحات را آغاز کردند. افزایش سن بازنشستگی، برابری زنان و مردان، وضع قوانین سخت‌گیرانه برای بازنشستگی پیش از موعد و اصلاحات در مستمری‌ها آثار بلندمدت منفی به‌ویژه بر درآمدهای مستمری‌بگیران آینده برجای خواهد گذاشت (Begg & Mushovel, 2015: 14). برای مثال در پرتغال در اواسط سال ۲۰۱۰، حقوق بازنشستگان بالای ۱۵۰۰ یورو، کاهش یافت. معافیت‌های مالیاتی بازنشستگان برداشته شد و نرخ یکپارچه برای مالیات بر درآمد بالای ۵۰۰۰ یورو آنها در نظر گرفته شد (Albrecht & Lawson, 2012: 11).

اصلاحات گسترده‌ی جنوب سبب بحران مشروعیت در این دولت‌ها شد. در

بحران مالی حوزه‌ی یورو و تأثیر... ۵۷

نتیجه‌ی کاهش هزینه‌های دولت رفاه، مردم اعتماد خود را به احزاب سیاسی و سیاستمداران از دست دادند. برای مثال در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۲، در کشورهای جنوبی، میزان مشارکت به شکل قابل‌ملاحظه‌ای کاهش یافت (Venizelos, 2016: 21). در واقع آنها بدترین عملکرد را در حوزه‌ی دولت رفاه پس از بحران مالی حوزه‌ی یورو داشتند.

در واقع می‌توان دید که کشورهایی که قبل از شروع بحران دست به اصلاحات ساختاری در دولت رفاه و متناسب کردن آن با مسائل روز جامعه اروپایی کرده‌بودند (یعنی مدل‌های اسکاندیناوی و اروپای قاره‌ای) در زمان بحران عملکرد بهتری از خود نشان دادند. در واقع این دو مدل، الگویی را پیگیری کردند که منجر به اشتغال‌زایی و رقابت‌پذیری اقتصادی شد. در مقابل کشورهای آسیب دیده از بحران با پروبال دادن کمی به دولت رفاه، درگیر این تندباد شدند. به طور کلی می‌توان گفت که رقابت‌پذیری فعال شده در گروه اول و دوم، واکنش منطقی به بحران را در پی داشت. در همین راستا ایستادگی این کشورها در برابر امواج پوپولیستی پس‌بحران نیز بسیار موفق‌تر بوده است. برای رسیدن به یک جمع‌بندی از وضعیت مدل‌های چهارگانه و تأثیرپذیری آنها از بحران، به بررسی شماتیک از هزینه‌ی دولت رفاه در کشورهای اروپا در سال‌های پس و بعد از بحران داشته باشیم.

هزینه‌ی حمایت اجتماعی در اروپا

۲۰۱۴	۲۰۱۳	۲۰۱۲	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	
۳۰/۳	۳۰/۱	۲۹/۶	۲۹/۶	۲۹/۷	۳۰	۲۷/۷	۲۶/۲	۲۶/۶	بلژیک
۲۹	۲۹	۲۸/۷	۲۸/۷	۲۸/۶	۳۰/۵	۲۷/۱	۲۶/۸	۲۷/۸	آلمان
۳۴/۳	۳۳/۹	۳۳/۵	۳۳/۵	۳۲/۷	۳۲/۹	۳۰/۴	۳۰/۱	۳۰/۴	فرانسه
۲۶/۹	۲۷/۶	۲۶/۴	۲۶/۴	۲۵/۸	۲۵/۸	۲۳/۴	۲۳	۲۳/۷	پرتغال
۲۹/۹	۲۹/۸	۲۹/۳	۲۹/۳	۲۸/۵	۲۸/۸	۲۶/۷	۲۵/۷	۲۵/۶	ایتالیا
۲۶	۲۶/۷	۲۸/۲	۲۸/۲	۲۷/۷	۲۵/۱	۲۲/۸	۲۱/۳	۲۰/۶	یونان

۲۰۱۴	۲۰۱۳	۲۰۱۲	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	
۲۵/۴	۲۵/۸	۲۰/۵	۲۵/۵	۲۵/۳	۲۴/۴	۲۱/۴	۲۰/۳	۲۰	اسپانیا
۲۷/۴	۲۸/۴	۲۹/۲	۲۹/۲	۲۹/۱	۲۸/۸	۲۵/۹	۲۴/۸	۲۵/۳	انگلیس
۲۰/۶	۲۳/۳	۲۳/۲	۳۲/۲	۲۳/۵	۲۳/۵	۱۹/۹	۱۷/۲	۱۶/۷	ایرلند
۳۱/۹	۳۱/۱	۳۰/۱	۳۰/۱	۲۸/۹	۲۹	۲۵/۱	۲۴/۵	۲۵/۴	سوئد
۳۲/۹	۳۲/۵	۳۲	۳۲	۳۲/۱	۳۲/۷	۲۸/۹	۲۹/۱	۲۸/۴	دانمارک
۲۹/۷	۲۹/۷	۲۹/۳	۲۹/۳	۲۸/۹	۲۹/۳	۲۶/۵	۲۵/۸	۲۶/۲	حوزه یورو
۲۸/۷	۲۸/۹	۲۸/۷	۲۸/۷	۲۸/۳	۲۸/۷	۲۶	۲۵/۳	۲۵/۷	اتحادیه ی اروپا

منبع: (Eurostat, 2017)

همان‌طور که از جدول برمی‌آید بیش‌ترین میزان رشد هزینه‌های دولت رفاه در مدل شمال اروپا و قاره‌ای بوده است که بالاتر از میانگین اتحادیه‌ی اروپا است. به‌علاوه جدول نشان می‌دهد که هیچ کشوری، کاهش در هزینه‌های رفاهی نداشته است. این بدان معنا است که در این کشورها، دولت رفاه نه به لحاظ کمیت، بلکه به لحاظ کیفیت با رکود همراه بوده است و تغییرات بودجه، خود را در سیاست‌هایی مثل کاهش نقش دولت و نقش سرمایه‌داری اجتماعی نشان داده است. به‌علاوه، معیارهای امنیت اجتماعی اولویت را به کاهش بودجه نمی‌دهد، بلکه افزایش مشارکت و تقویت سیستم، بر مبنای مالیات‌ها ملاک است، چرا که سبب تحریک رقابت‌پذیری می‌شود و به خودی‌خود پس‌انداز و کاهش بودجه‌ی رفاهی صورت می‌گیرد. همه این‌ها باعث شده است که در سال‌های پس از بحران، دولت رفاه راه خود را به بحث‌های نوین پوپولیستی در اروپا نیز باز کند.

احزاب راست افراطی، در واقع قصد به چالش کشیدن اقتصادهای نئولیبرال و پس‌زدن دولت رفاه را دارند. طی سال‌های دهه‌ی ۱۹۸۰، در اروپا، احزاب افراطی، طرفدار آزادسازی اقتصادی و کاهش بودجه‌ی دولت رفاه بودند. اما از دهه‌ی ۱۹۹۰، آنها از جریان‌ات نئولیبرال فاصله گرفتند و سیاست اجتماعی

میان‌روتری را اتخاذ کردند. بسیاری از آنها در موضع‌گیری‌های خود به چپ و لزوم بازتوزیع دولت رفاه گرایش پیدا کردند. امروزه مطالعه در مورد گرایش‌های اجتماعی پوپولیست‌های اروپایی، به هیچ‌وجه کار آسانی نیست؛ چرا که به گفته‌ی ایوالدی^۱، برای مطالعه‌ی آن باید از سنت‌های مبتنی بر موضوعات فرهنگی و مهاجرت فراتر رفت و وارد دیدگاه‌های شوونیستی از رفاه شد. موضوعی بس مهم و جذاب که توزیع بیشتر آن در این مقاله نمی‌گنجد.^۲

نقش اتحادیه‌ی اروپا در کنترل بحران دولت رفاه

از آنجا که تصمیم‌گیری‌ها در اروپا در دو سطح دولت‌های عضو و اتحادیه اخذ می‌شود، برای تکمیل بحث باید به سیاست‌های اتحادیه‌ی اروپا در این باب نیز پرداخته شود. همان‌طور که ذکر آن رفت از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰، کلیه‌ی دولت‌های رفاه اروپا شروع به اصلاح مدل اجتماعی دولت رفاه که از دهه ۱۹۴۵ به اجرا درآمده بود، کردند. افزایش رقابت جهانی، بازسازی صنعتی، سیاست‌های ریاضتی، تغییر روابط خانوادگی و تغییرات دموگرافیک از دلایل مهم این مسأله بود.

با شروع روند همگرایی اتحادیه‌ی اروپا، مدل اجتماعی دولت، متحول شد. به گونه‌ای که بعد از دهه‌ی ۱۹۹۰ و پررنگ شدن نقش اتحادیه‌ی اروپا در کشورهای اروپای غربی، دوره‌ی جدیدی از دولت رفاه آغاز شد. این سیاست به جای تأکید بر دعاوی علیه بازار و رویکرد حمایت اجتماعی، به سوی همراهی سیاست و بازار و رویکرد سرمایه‌گذاری اجتماعی نظر داشت (Hemerjck, 2006: 2).

1. Gilles Ivaldi

۲. برای مطالعه بیشتر در این حوزه، می‌توان به مقاله Globalization, the welfare state and right-wing

Radical populism in Western Europe اثر Duane Swank & Hans-Georg Betz یا کتاب Right-Wing Populist Parties in Western Europe: Into the Mainstream از Tjitske

Akkerman, Sarah L. de Lange مراجعه کرد.

بحران مالی، زمین را برای بازیگران استراتژیک در اروپا بارور کرد. بانک مرکزی اروپا، "دبیر کل امور اقتصادی و مالی"^۱ و "شورای اقتصادی و مالی"^۲ نوع جدیدی از حکمرانی اقتصادی را اشاعه دادند که در آن سیاست‌های کاری و اجتماعی متغیر اصلی برای اتحادیه‌ی پولی بود. طبق معاهده‌ی لیسبون، اتحادیه‌ی اروپا قوانین هنجاری را در تضمین اقتصاد بازار اجتماعی، اشتغال کامل و پیشرفت‌های اجتماعی پذیرفته است و با این اقدام، دست به نوعی سیاست مداخله‌جویانه در سیستم حداقل دستمزدها از طریق پیمان^۳ یورو به‌علاوه^۴ و "پیمان ششم"^۵ کرد. نظام بازنشستگی هم از اصلاحات در امان نماند و سطح بیمه‌های بازنشستگی تا حد زیادی کاهش یافت و سیاست خصوصی‌سازی با شدت بیشتری مورد تشویق قرار گرفت (Hinrichs & Schulten, 2013, p.3).

در همین راستا طرح‌های ریاضت اقتصادی اتحادیه، سبب افزایش تنش‌ها، بیکاری و کاهش عواید دولت‌ها شد و آنها را وارد یک بازی ماروپله پیچیده کرد. برای مثال، نرخ بیکاری در یونان در سال ۲۰۱۳ به ۱۸/۵٪ و در پرتغال به ۹/۳٪ رسید. در حالی که میانگین اتحادیه‌ی اروپا ۵/۱٪ بود (Glatzer & Petmesidou, 2015: 165) و نگرانی‌هایی را در مورد آینده‌ی اتحادیه‌ی اروپا مطرح کرد. در مرکز این نگرانی‌ها، مدل اجتماعی اروپا قرار داشت. نگاه به رأی منفی مردم فرانسه به قانون اساسی اروپا، به خوبی نشانگر شکاف میان نظریات مختلف از مدل اجتماعی دولت در اتحادیه‌ی اروپا است. در همین راستا، همان طور که ذکر آن رفت نوع دولت رفاه در مدل قاره‌ای کاملاً مخالف مدل سرمایه‌داری لیبرال است (Venizelos, 2016: 22). به‌علاوه مدل اجتماعی اروپا درجات بالایی از ادغام فراملی را پیشنهاد می‌دهد که در عمل قابلیت اجرا در کلیه‌ی کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا را ندارد.

1. ECFIN: Directorial General for Economic & Financial Affairs
 2. ECOFIN: Economic & Financial Affairs Council
 3. Euro Plus Pact
 4. Six Pact

واقعیت این است که بعد اجتماعی اتحادیه‌ی اروپا طی بحران مالی حوزه‌ی یورو ضعیف شد. کشورهای جنوب اروپا به شکل قابل ملاحظه‌ای بودجه‌ی امنیت اجتماعی خود را کاهش داده‌اند. در آن واحد خدمات بخش دولتی، حمل و نقل عمومی و چانه‌زنی جمعی نیز کاهش یافته‌است، بازار کار تحلیل رفته و مشمولین مزایای بیمه‌ی بیکاری و ازکارافتادگی نیز کم‌تر شده‌اند. طبق گزارش مؤسسه‌ی "اوکسفام"^۱، برنامه‌ی ریاضت اقتصادی مکانیسم‌های کاهش نابرابری و رشد را از بین برده است. در نتیجه، نزدیک یک‌دهم خانوارهای اروپایی در فقر زندگی می‌کنند (Stetter, 2015, p.10).

نوع رویکردی که اتحادیه‌ی اروپا مشوق آن است به سرمایه‌گذاری اجتماعی دولت شهرت دارد. در این رویکرد جهت افزایش مدیریت بحران، دولت، موضعی منعطف‌تر در برابر چالش‌های اقتصادی اتخاذ می‌کند. در این دیدگاه بر الزامات اجتماعی - اکولوژیک مثل تغییرات دموگرافیک تأکید می‌شود. طبق این مدل، همان‌گونه که تغییرات آب و هوایی یا نیازهای اجتماعی نیازمند مدیریت هستند؛ افزایش سن نیز باید مدیریت شود. سیاست‌های فعالانه بازار کار سبب تسهیل سرمایه‌ی اجتماعی می‌شود (Cantillon, 2011: 441). نگاه اتحادیه‌ی اروپا در حل بحران دولت رفاه بعد از بحران مالی حوزه‌ی یورو، به مدل قاره‌ای نزدیک است. اتحادیه نیز معتقد است که مهم‌ترین عامل تضمین-کننده‌ی شرایط مطلوب زندگی برای خانواده، داشتن شغل است. به همین دلیل کمیسیون اروپا، به طور مداوم بر دو مفهوم رشد و اشتغال تأکید می‌کند (Verlag, 2012: 48).

یکی از ابتکارات اتحادیه‌ی اروپا برای کنترل بحران دولت رفاه، ایجاد "ممیزی اجتماعی اروپا"^۲ است. از مهم‌ترین دوره‌های برگزاری این برنامه در سال ۲۰۰۸-

۲۰۰۹ بود که مدلی تحت عنوان "ایستارهای رفاه در اروپای درحال تغییر" در آن مطرح شد. با توجه به افزایش بیکاری و مسن شدن جمعیت اروپا، مردم نسبت به آینده‌ی دولت رفاه بیمناک شده‌اند (Kirmanoglu, 2011: 344). مدل ممیزی اجتماعی اروپا، به بررسی نگرش افراد درمورد حوزه و مسئولیت‌های دولت رفاه می‌پردازد. برای این برنامه، مهم‌ترین مسأله این است که مرز بین بخش خصوصی و دولت در مسئولیت‌های اجتماعی ترسیم شود (Kirmanoglu, 2011: 347).

گام بعدی اتحادیه‌ی اروپا در این راستا، نگارش استراتژی اروپای ۲۰۲۰ در سال ۲۰۱۰ بود. اروپایی‌ها دریافته بودند که معاهده‌ی لیسبون فاجعه‌ای بود که تنها نکته‌ی مثبت آن لزوم اصلاحات بیشتر در وضعیت دولت‌رفاه در دولت‌های عضو است. استراتژی اروپای ۲۰۲۰، پنج هدف را در این زمینه دنبال می‌کند:

۱. اشتغال: ۷۵٪ از افراد ۲۰-۶۵ ساله باید شاغل باشند.
۲. تحقیق و توسعه: ۳٪ از تولید ناخالص داخلی کشورها باید به مصرف تحقیق و توسعه برسد.
۳. تغییرات آب‌وهوایی و انرژی تجدیدپذیر: کاهش گازهای گل‌خانه‌ای تا ۲۰٪ نسبت به سال ۱۹۹۰، افزایش مصرف انرژی تا ۲۰٪.
۴. آموزش: کاهش نرخ ترک تحصیل تا ۱۰٪، افزایش تحصیلات عالی افراد ۳۰-۳۴ ساله تا ۴۰٪.
۵. مبارزه با فقر و محرومیت اجتماعی: تعداد افراد فقیر باید به ۲۰ میلیون نفر کاهش یابد (Stetter, 2015: 8).

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان گفت اتحادیه‌ی اروپا نیاز زیادی به تحریک تقاضای کل دارد. چالش‌های اصلی اتحادیه در این راه عبارتند از:

- رسیدگی به موضوع بیکاری و فقر
- ایجاد نظام حکمرانی اقتصادی و مالی اروپایی
- تجدیدنظر در نظام‌های مالیاتی (Kunstein & Wessels, 2013: 13)

رقابت پذیری؛ عامل حل بحران

رهبران اقتصادی اروپا معتقدند که اولویت اول اروپا در ۳-۵ سال آتی باید تقویت رقابت پذیری و تولید باشد. نکته‌ی مهم در موفقیت مدل شمال اروپا و قاره‌ای، این است که دریافته‌اند هیچ دولت رفاهی بدون رقابت‌پذیری قادر به ادامه‌ی حیات نیست. دولت‌های جنوب اروپا از شکاف رقابت‌پذیری ناشی از افزایش هزینه‌ی نیروی کار رنج می‌برند. برای شروع، بهتر است با میزان رقابت‌پذیری کشورهای اروپایی شروع کنیم. به نظر می‌رسد شکاف در رقابت‌پذیری حتی قبل از بحران مالی اروپا هم به دلیل تفاوت‌های ساختاری کشورها وجود داشته است. تعدادی از کشورها به ویژه ایتالیا و اسپانیا کاهش قابل ملاحظه‌ای را در رقابت‌پذیری تجربه کرده‌اند. در حالی که کشورهای دیگر به‌ویژه سوئد، فنلاند و آلمان رقابت‌پذیری خود را افزایش داده‌اند. در جدول زیر این موضوع کاملاً مشخص است (Kunstein & Wessels, 2013: 21).

میزان رقابت‌پذیری قبل از بحران مالی در کشورهای اتحادیه‌ی اروپا

رقابت‌پذیری بر اساس افزایش هزینه‌های نیروی کار در سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۰۷		رقابت‌پذیری بر اساس افزایش هزینه‌های نیروی کار در سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۰۷	
۲/۰	اتریش	۲۶/۶	اسپانیا
۱۵/۳	بلژیک	۳۵/۹	جمهوری چک
-۱۳/۴	فنلاند	۲۳/۴	دانمارک
۸/۹	فرانسه	۲۰/۵	مجارستان
-۴/۲	آلمان	۳۰/۲	نروژ
۱۶/۵	یونان	-۲۱/۵	لهستان
۹/۵	ایرلند	-۱۵/۹	سوئد
۳۱/۳	ایتالیا	۱۳/۷	سوئیس
۱۱/۲	هلند	۶/۴	انگلستان
۷/۶	پرتغال		

منبع: (OECD, 2017).

بر همین مبنا آرچی باگی و فیلیپتی^۱ کشورهای اتحادیه‌ی اروپا را به چهار دسته‌ی تازه به دوران رسیده‌ها^۲، اریستوکراسی^۳، اشرافیت در حال افول^۴ و دولت سوم^۵ تقسیم می‌کنند که منعکس‌کننده‌ی تفاوت در سطوح رقابت‌پذیری کشورهای اروپایی است (Archibugi & Filippetti, 2011: 1164). در اینجا ما به دسته‌ی تازه به دوران رسیده‌ها نمی‌پردازیم؛ چراکه کشورهای اروپایی شرقی را دربرمی‌گیرد.

الف. اریستوکراسی: شامل کشورهایی است که در نوآوری‌های ساختاری، پیشرو هستند و در عین حال سرمایه‌گذاری در این بخش را هم افزایش می‌دهند. کشورهایی نظیر سوئد، اتریش، آلمان، فنلاند و بلژیک در این دسته قرار می‌گیرند. یعنی کشورهای واقع در مدل شمال اروپا و قاره‌ای.

ب. اشرافیت در حال افول: این کشورها تصور می‌کنند که نظام نوآوری ملی قوی دارند، اما هزینه‌های آنها در این بخش کمتر است و شامل کشورهایی نظیر بریتانیا می‌شود. یعنی کشورهایی که در مدل لیبرال قرار گرفته‌اند.

ب. دولت سوم: این گروه از کشورها با نوآوری‌های پایین در سطح ملی و کارایی پایین شرکت‌ها تعریف می‌شوند. این گروه، شامل کشورهای جنوب اروپا می‌شود؛ مثل ایتالیا، اسپانیا و پرتغال (Archibugi & Filippetti, 2011: 1159).

کاملاً مشخص است که مؤلفه‌ی رقابت‌پذیری تا چه حد می‌تواند در کم و کیف دولت رفاه در مدل‌های چهارگانه مؤثر واقع شود. اهمیت این متغیر تا حدی است که اتحادیه‌ی اروپا نیز در قالب طرح "نیم‌سال اروپایی"^۶ بدان پرداخته است. این طرح، بحثی چند ساله میان کمیسیون اروپا و دولت‌های عضو برای دستیابی به اهداف اتحادیه‌ی اروپا است که در بردارنده‌ی استراتژی اروپایی

1. Daneile Archibugi & Andrea Filippetti
2. Parvenu
3. Aristocracy
4. Declining Nobility
5. Third State
6. European Semester

۲۰۲۰ و "پیمان ثبات و رشد" می‌شود. سالانه، کمیسیون اروپا جزئیات اقتصادی و اصلاحات ساختاری را در کشورها بررسی کرده و برای ۱۲-۱۸ ماه آتی آن‌ها برنامه‌هایی را ارائه می‌دهد. طی این دوره، اعضای اتحادیه‌ی اروپا باید بودجه و سیاست اقتصادی خود را با این اهداف در یک راستا قرار دهند. اولویت‌های اصلی طرح نیم‌سال اروپایی، عبارت است از: فشار برای تحریک رشد مالی، وام دادن، ارتقای رشد و رقابت‌پذیری، محدود کردن بیکاری و عواقب اجتماعی بحران و نوسازی ادارات دولتی. در حال حاضر دولت‌های جنوب از شکاف رقابت‌پذیری رنج می‌برند که سبب افزایش هزینه‌ها در این گروه شده است. در مورد رقابت‌پذیری در اروپا، ذکر چند نکته ضروری است. از جمله:

- سطح بالای رفاه اقتصادی بدون سطح بالای رقابت‌پذیری حاصل نخواهد شد.
- وقتی به عدم توازن مالی اشاره می‌کنیم برای ثبات کوتاه‌مدت و کسب اعتماد، پیشرفت رقابت‌پذیری برای حمایت از رفاه میان و بلند مدت ضروری است.
- اتحادیه‌ی اروپا پیشرفته‌ترین اقتصاد جهان بر مبنای اقتصاد هوشمند و حفظ رقابت‌پذیری است. در ایجاد جامعه‌ی دانش محور باید ارائه‌ی پیشنهادهای متفاوت در اولویت قرار گیرد.
- شکاف رقابت‌پذیری در اتحادیه‌ی اروپا وجود دارد که نتیجه‌ی آن فقدان کارآیی اقتصادی و یکپارچگی میان اعضا است.
- گسست در بازار داخلی در خدمات قابل رقابت، گشایش ناکافی تجاری و موانع اداری و فرهنگی برای حرکت مؤثر مردم، رقابت‌پذیری در اتحادیه‌ی اروپا را کند می‌کند.

- سرمایه‌گذاری و اجرای اصلاحات برای تقویت رقابت‌پذیری و اجتناب از شکست برای دولت‌های اروپا ضروری است.

نتیجه‌گیری

از نظر بسیاری از پژوهش‌گران حوزه‌ی اروپا، بحران حوزه‌ی یورو سبب به-چالش کشیده شدن دولت رفاه در کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا شده است. از سوی دیگر یکی از دلایل وقوع بحران نیز سوءبرداشت از مفهوم دولت رفاه بوده است که منجر به هزینه‌ی بیش از درآمد در کشورهای جنوب اروپا شد. در شرایطی که دولت‌های اروپایی در حال ایجاد سیستم حمایت اجتماعی موثرتری از شهروندان خود هستند دولت‌های رفاه از هر جهت مورد هجمه قرار گرفته‌اند. تغییرات دموگرافیک، فشارهای جهانی‌شدن اقتصاد و تغییرات در طبیعت کار، مهم‌ترین دلایل این مسأله هستند. با توجه به آنچه گفته شد سؤال اصلی این پژوهش آن بود که بحران مالی حوزه‌ی یورو، چه تأثیری بر دولت رفاه در اتحادیه‌ی اروپا بر جای گذاشته است و دولت رفاه چه جایگاهی در مدل اجتماعی اروپا دارد؟ در جواب، این فرضیه مطرح شد که بحران مالی حوزه‌ی یورو به دلیل کاهش رشد اقتصادی، سبب کاهش کیفیت دولت رفاه در اتحادیه‌ی اروپا شده است و تنها راه نجات دولت رفاه ایجاد رشد توأم با اشتغال‌زایی است که از طریق افزایش رقابت‌پذیری حاصل می‌شود.

برای آزمون فرضیه بر اساس مدل اسپینگ اندرسن ابتدا اروپا به چهار قسمت تقسیم شد:

۱. شمال اروپا؛ مشخص شد که این مدل جامع‌ترین مدل دولت رفاه در اروپا است که بعد از بحران، تأکید اصلی آن بر بازتوزیع، اجتماعی شدن و جهان‌گرایی است. در دانمارک، سوئد و فنلاند، همکاری نزدیکی میان زیرسیستم‌های اجتماعی و دولت وجود دارد و دخالت گسترده‌ی اتحادیه‌های تجاری در اقتصاد کاملاً دیده می‌شود.

۲. قاره‌ای: به دلیل سلامت اقتصادی مدل قاره ای و استقلال عمل این کشورها، نظام‌های امنیت اجتماعی هنوز به خوبی عمل می‌کنند. مطمئناً بحران آثار خود را در این کشورها برجای گذاشته است و شهروندان بیشتری مجبور به استفاده از معیارهای اجتماعی و نهادهای کمک‌رسان شده‌اند. مردم کمتر قادر به گرفتن تسهیلات بانکی هستند. اما به‌طور کلی شیرازه‌ی نظام از هم نپاشیده است.

۳. لیبرال: این مدل تأکید خود را بر مسئولیت فردی، محدودیت گذار اجتماعی و طرح‌های هدفمند قرار داده است.

۴. جنوب اروپا: پایین‌ترین سطح گذار اجتماعی و ضعیف‌ترین پاسخ به بحران در این مدل صورت گرفته است. این مدل و مدل لیبرال کمترین تخصیص بودجه‌ی دولتی را داشته‌اند.

مبنای این تقسیم‌بندی دو معیار کالازدایی و قشربندی اجتماعی بود. از طرفی، بر مبنای میزان رقابت‌پذیری میان این مدل‌ها به مدلی سه گانه هدایت شدید که کشورهای اروپایی را می‌توان بر آن منطبق نمود. بنابراین، کشورهای مدل شمال اروپا و قاره‌ای در گروه اریستوکرات، کشورهای مدل لیبرال در گروه اشرافیت در حال افول و کشورهای مدل جنوب اروپا در دسته دولت سوم قرار می‌گیرند. بر این اساس امروزه دولت رفاه در اروپا با دو مشکل اساسی روبرو است:

الف. تأمین هزینه‌های دولت رفاه پس از بحران مالی حوزه‌ی یورو: کاهش نرخ رشد و تولید به روند صنعتی‌زدایی در کشورهای اروپا شتاب بخشیده است. بسیاری از اعضای اتحادیه‌ی اروپا با بحران مالی روبرو شده‌اند و در نتیجه به اتخاذ سیاست‌های ریاضتی روی آورده‌اند.

ب. عدم انطباق میان رژیم‌های حمایت اجتماعی موجود و نیازهای جدید: تغییرات ساختاری در بازارهای کار، تغییرات دموگرافیک و فشارهای تقاضا افزایش یافته‌اند. جریان جدیدی از نابرابری‌های اجتماعی در نتیجه‌ی چندجانبه-گرایی در اقتصاد بین‌الملل بروز کرده‌اند که رژیم‌های سنتی رفاهی از پس آن

بر نمی‌آیند. به‌علاوه رسیدن به اجماع برای یک موافقت‌نامه مشترک دولت رفاه نیز حاصل نشده است.

مهم‌ترین عامل موفقیت دولت رفاه در دوران بحران در این مدل‌های یک و دو تلفیق کارایی و تولید بر مبنای رشد توأم با اشتغال‌زایی حاصل بوده است که بر اساس آمار کاملاً ریشه در رقابت‌پذیری اقتصاد آنها دارد. از سوی دیگر مشخص شد که برای حل مسأله‌ی دولت رفاه، اتحادیه‌ی اروپا سعی کرد که تأکید اصلی را بر سطح دولتی قرار دهد و این‌گونه به شفاف‌سازی مرز بازار و دولت پرداخت. روشن است که دولت‌های اروپایی از بحران مالی حوزه‌ی یورو در بازار کار، صندوق‌های بیمه‌ی اجتماعی و بودجه‌ی دولتی متضرر شده‌اند؛ اما نتیجه‌ی آن رها کردن یا کوچک کردن دولت رفاه نبوده است؛ بلکه تشدید اصلاحات در دولت رفاه به نحو کیفی دنبال شده است.



- Anton Hemerijck & Frank Vandenbroucke. (2012(a)). *The Welfare State After the Great Recession*. Brussels: CEPS.
- Archibugi, D., & Filippetti, A. (2011). "Is the Economic Crisis Impairing Convergence in Innovation Performance across". *Journal of Common Market Studies*, 49(6), 1153-1182.
- Cantillon, B. (2011). "The Paradox of The Social Investment State: Growth, Employment, & Poverty in The Lisbon Era". *Journal of European Social Policy*, 21(5), 437-449.
- Commission(c), E. (2011, 5 11). *Chart of the Day: Europe's Runaway Sovereign Debt*. Retrieved from macromon: <http://macromon.wordpress.com/2011/05/17/chart-of-the-day-europes-runaway-sovereign-debt/>
- Daneila Archibugi & Andrea Filippetti. (2011). "Is the Economic Crisis Impairing Convergence in Innovation Performance across". *Journal of Common Market Studies*, 49(6), 1153-1182.
- Dauderstadt, M. (2013). "Germany's Socio-Economic Model & The Euro Crisis". *Brazilian Journal of Political Economy*, 130(1), 3-16.
- Esping-Andersen, G. (1989). "The Three Political Economies of The Welfare State". *Canadian Review of Society*, 26(1), 10-36.
- Esping-Andersen, G. (1990). *The Three Worlds of Welfare Capitalism*. New Jersey: Princeton University Press.
- Eurostat. (2017, June 27). *Social protection statistics*https://ec.europa.eu/eurostat/statistics-explained/index.php/Social_protection_statistics. Retrieved from Eurostat i: http://ec.europa.eu/eurostat/statistics-explained/index.php/Social_protection_statistics
- Ferrera, M. (1996). "The Southern Model of Welfare in Social Europe". *Journal of European Social Policy*, 6(1), 17-37.
- Guillen, A. (2015). "Economic Crisis & Austerity in Southern Europe: Threat or Opportunity for a Sustainable Welfare State". Brussels: OSE.
- Haikio, M. (2012). "Looking Beyond the Euro Crisis : The Challenges of Nationalism, the Welfare State & Technology". *European View*, 3(11), 245-250.
- Healy, S. (2012). "The Beveridge Welfare System. In L. Verlag", *The Future of Welfare State: A Comparative Study in EU Countries* (pp. 92-182). Freiburg: Robert Urbe.
- Hemerijck, A. (2012). "When Changing Welfare States & The Euro Crisis Meet". *Sociologica*, 1(1), 1-13.
- Hemerijck, A. (2013). *Changing Welfare State*. Oxford: Oxford University Press.
- Hemerjck, A. (2006). *Recalibrating Europe's Semi-sovereign Welfare State*. Berlin: Social Science Research Center.

- Joseph, G. (2012). "The Future of Sweden Social Welfare Model. In L. Verlag", *The Future of Welfare State: A Comparative Study in EU Countries* (pp. 185-370). Freiburg: Robert Urbe.
- Karl Hinrichs & Thorsten Schulten. (2013). *Euro Crisis, Austerity Policy & The European Social Model*. Berlin: Friedrich Ebert Stiftung.
- Kirmanoglu, C. B. (2011). "Discerning Selfintrested Behaviour in Attitudes Towards Welfare State Responsibilities Across Europe". *International Journal Social Welfare*, 2(20), 344-352.
- Klaus Busch, Christoph Hermann & Karl Hinrichs. (2013). *Euro Crisis, Austerity Policy & The European Social Model*. Berlin: Friedrich Ebert Stiftung.
- Lian Begg & Fabian Mushovel. (2015). *The Welfare State in Europe: Vision for Reform*. London: Chatham House.
- Liebfried, S. (1992). "Towards an European Welfare State? Integrating Poverty Regime into the European Community. In Z. Ferge", *Social Policy in a Changing Europe* (pp. 245-279). Frankfurt: Campus.
- Maria Glatzer & Miguel Petmesidou. (2015). "The Crisis Imperative, Reform Dynamics & Rescaling in Greece & Portugal". *European Journal of Social Security*, 17(2), 158-181.
- Matsaganis, M. (2011). "The Welfare state & The Crisis: The Case of Greece". *Journal of European Social Policy*, 21(5), 501-513.
- Milward, A. (2000). *The European Rescue of The Nation*. London: Routledge.
- OECD. (2017, July 30). *empliyment policies & data*. Retrieved from OECD. Retrieved from OECD: www.oecd.org/els/employmentpoliciesand_data/howdoeoclbourmarketperform.htm
- Patrick Diamond & Guy Lodge. (2013). *European Welfare States After The Crisis*. London: Policy Network.
- Stetter, E. (2015). "The Welfare State & The Fight Against Inequality". NEW York City: FEPS.
- Tanner, M. (2013). "Europe's Crisis & the Welfare State". *Cato Journal*, 33(2), 187-191.
- Taylor-Gooby, P. (2012). "Beveridge over board? How The UK Government Is Using The Crisis To Permanently Restructure the Welfare State". *Intereconomics*, 47(4), 224-229.
- Thorhen Alberecht & Neal Lawson. (2012). *Europe & The Good Society*. BERlin: Friedrich Ebert Stiftung.
- Tobias Kunstein and Wolfgang Wessels. (2013). *The New Governance of the Economic and . Rome: IAI*.
- Venzelos, E. (2016). "State Transformation & The European Integration Project". Brussels: CEPS.
- Verlag, L. (2012). *The Future of Welfare State: A Comparative Study in EU Countries*. Freiburg: Robert Urbe.